

## عوامل همگرایی دیپلماسی آمریکا و

### رژیم صهیونیستی

مجید عباسی<sup>۱</sup>  
الهام شهبازی<sup>۲</sup>

**چکیده:** در یک چشم‌انداز کلی می‌توان چهار خاستگاه قدرت را در آمریکا مشخص کرد که قدرت یهودیان در پرتو این چهار خاستگاه به منصفه ظهور می‌رسد. خاستگاه اول قدرت یهودیان با ویژگی جامعه یهودیان مرتبط است. سه ویژگی عمده، انسجام و سازمان‌دهی، سطح نخبگی و ویژگی‌های کیفی موجب گردیده‌اند که جامعه یهود برای هر اقدامی ظرفیت‌های لازم را در اختیار داشته باشد. دومین خاستگاه قدرت یهودیان، لابی یهود است که توانسته با اعمال نفوذ و تخصیص منابع مادی و معنوی لازم، اهداف یهودیان را در فرایند تصمیم‌سازی‌های آمریکا محقق کند. خاستگاه سوم، رسانه‌هاست که بازوی قدرتمند اقناع افکار عمومی در آمریکاست که عمدتاً در دست یهودیان است و خاستگاه چهارم، قدرت یهودیان در قوای مقننه و مجریه آمریکاست که موجب گردیده به‌ویژه در دو دهه اخیر در هرم تصمیم‌سازان آمریکا نقش‌های کلیدی داشته باشند.

در این پژوهش سعی شده است به این سؤال پاسخ داده شود که عوامل مؤثر بر همگرایی سیاسی و دیپلماتیک ایالات متحده و رژیم صهیونیستی کدامند؟ با توجه به سؤال مطروحه، نگارنده با نگاهی تاریخی به سیاست خارجی آمریکا در قبال رژیم صهیونیستی، بررسی میزان کمک‌های آمریکا در عرصه‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی به این رژیم، نقش لابی اسرائیل در سیاست‌گذاری‌های آمریکا و علل و عوامل مؤثر در همگرایی دیپلماسی آمریکا و رژیم صهیونیستی تلاش خواهد کرد به این پرسش پاسخ دهد.

**واژگان کلیدی:** دیپلماسی، آمریکا، رژیم صهیونیستی، لابی صهیونیستی، اروپا، خاورمیانه، خلیج فارس.

۱. دکتر مجید عباسی، استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی Majid\_abbasi@ymail.com

۲. خانم الهام شهبازی، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

## مقدمه

فعالیت‌های سیاسی صهیونیست‌ها در راستای تشکیل یک دولت یهودی، رو به زوال رفتن قدرت امپراطوری بریتانیا طی جنگ جهانی اول و دوم و از سوی دیگر مطرح شدن آمریکا به عنوان یک قدرت برتر، رهبران صهیونیسم را به این سو سوق داد که برای عملی ساختن اهداف و حفظ امنیت رژیم صهیونیستی و دریافت کمک‌های مختلف باید خود را به یک کشور قدرتمند پیوند دهند (عبدی، ۱۳۸۴: ۲۷).

با وجود فرازونشیب‌های موجود در روابط اسرائیل و آمریکا در دهه‌های اخیر، آمریکا از زمان شناسایی رژیم صهیونیستی تا به حال به عنوان مهم‌ترین متحد و پشتیبان اسرائیل در سطوح مختلف، در کنار این رژیم بوده و تا آنجا پیش رفته که منافع متقابل این دو در شکل روابط ویژه نمود یافته است و تمام رؤسای جمهور آمریکا اعم از دموکرات یا جمهوری خواه تعهدات همه‌جانبه‌ای را در قبال امنیت رژیم صهیونیستی پذیرفته‌اند (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۰۸). در ادامه و برای درک اهمیت روابط ویژه میان آمریکا و اسرائیل به فعالیت‌ها و دیدگاه‌های تعدادی از رؤسای جمهور آمریکا در قبال اسرائیل اشاره می‌شود.

### ۱. نگاهی تاریخی به سیاست خارجی آمریکا در قبال رژیم صهیونیستی

ویلسون نخستین رئیس جمهور آمریکا است که از اندیشه بازگشت یهودیان به فلسطین به‌عنوان "وطن ملت یهود" دفاع کرد و تأثیر بسیاری در پیشبرد جنبش صهیونیسم داشت. او اعلامیه بالفور، وزیر امور خارجه بریتانیا در حمایت از تشکیل دولت یهود در سرزمین فلسطین را حتی قبل از صدور رسمی آن در نوامبر ۱۹۱۷ تأیید کرد و نقش عمده‌ای در اعلان آن داشت (عطایی و عالی، ۱۳۹۱: ۲۴۵). از دوره رهبری ویلسون به‌عنوان آغاز شکل‌گیری سازمان‌یافته لابی یهود در واشنگتن یاد کرده‌اند (کیوان حسینی، ۱۳۸۸: ۷۱).

در ۱۴ می ۱۹۴۸، آمریکا به ریاست جمهوری ترومن، نخستین کشوری بود که رژیم صهیونیستی را به صورت دوفاکتو به رسمیت شناخت. شناسایی دوژور نیز در ۳۱ ژانویه ۱۹۴۹ صورت گرفت (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۱۰). شناسایی اسرائیل از سوی ترومن گام مهمی در موفقیت رژیم صهیونیستی بود، شناسایی از سوی یک ابر قدرت بعد از جنگ جهانی دوم، حداقل به صورت سمبلیک بدین معنا بود که دولت تازه تأسیس اسرائیل به جمع سایر ملل وارد و پذیرفته شده است (عبدی، ۱۳۸۴: ۲۴). مباحثی که ترومن با مشاوران سیاسی خود بر سر مسئله فلسطین و شناسایی و

حمایت از اسرائیل در سال ۱۹۴۸ داشته است به وضوح نشان‌دهنده آن است که شناسایی و حمایت از این رژیم تازه تأسیس، به دنبال محاسبه سود و زیان این عمل برای آمریکا در منطقه خاورمیانه، به انجام رسید و این موضوع همواره مطرح است که آمریکا از دوره ترومن یعنی از بدو تأسیس اسرائیل متعهد به حفظ امنیت رژیم صهیونیستی شده و تداوم سطح کمک‌ها مصداق این واقعیت است (عبدی، ۱۳۸۴: ۲۸).

در سال ۱۹۵۶، بن‌گورین در یک سخنرانی متذکر شد که تل‌آویو سعی دارد آمریکا را از یک دوست به یک هم‌پیمان راهبردی تبدیل کند. در دوران کندی، تحولاتی در زمینه گسترش روابط امنیتی و اطلاعاتی با اسرائیل پدید آمد (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۳۰). وی اعلام کرد: "ملت ما از زمان رئیس‌جمهور وودرو ویلسون، یک سنت دولتی با اسرائیل ایجاد کرده و آن را ادامه داده است زیرا ما به همه جوامع آزادی که مسیر صلح و شرافت حقوق انسانی را دنبال می‌کنند متعهد هستیم" (سعیدی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۷۴).

در دوران جانسون به دلیل نفوذ گفتمان جمال عبدالناصر در منطقه عربی خاورمیانه، رژیم صهیونیستی به دلیل مشغولیت‌های آمریکا در جنگ با ویتنام به نیابت از این کشور، ژاندارم امنیتی-اطلاعاتی و نظامی خاورمیانه و شمال آفریقا شد. در سال ۱۹۶۷، اسرائیل از سوی آمریکا مجهز به مدرن‌ترین تسلیحات راهبردی گردید و با وقوع جنگ اعراب و اسرائیل، دولت جانسون در شورای امنیت با ارائه کمک‌های سیاسی و دیپلماتیک حمایتی تمام‌قد از رژیم صهیونیستی به عمل آورد (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۳۱).

در سال ۱۹۶۸، جانسون با حمایت کنگره، فروش هواپیماهای فانتوم را به اسرائیل تأیید کرد و این مقدمه‌ای برای برتری کیفی نظامی رژیم صهیونیستی بر همسایگانش بود (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۱۱).

نیکسون در جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳ به حمایت از اسرائیل پرداخت و علاوه بر آن در مقابل خطر دخالت شوروی جانب رژیم صهیونیستی را گرفت (درخشه و کوهکن، ۱۳۸۸: ۹۴). نیکسون در برابر موشک‌های مصری، مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار به تل‌آویو کمک مالی کرد. نیکسون و کیسینجر در خلال جنگ ۱۹۷۳، به صراحت امنیت اسرائیل را بخشی از امنیت آمریکا اعلام داشتند (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۳۱). نیکسون می‌گفت: "آمریکا هرگز اجازه نخواهد داد دشمن‌های سوگندخورده اسرائیل به هدف‌شان که نابودی این کشور است دست یابند" (صادقی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۱۰).

جرالد فورد نیز تعهداتش را به امنیت و آینده رژیم صهیونیستی بیان داشت و گفت که "دلیل آمریکا در حمایت از اسرائیل افتخار به گذشته و میراث مشترکمان است" (سعیدی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۷۴).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دوران کارتر، نقش فعال آمریکا در فرایند صلح خاورمیانه بود که به تبع آن نیز در روابط دوجانبه اسرائیل-آمریکا فراز و فرودهایی به وجود آمد و نهایتاً منجر به قرارداد کمپ دیوید بین مصر و رژیم صهیونیستی شد (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۱۲). کارتر اعلام کرد: "آمریکا یک رابطه دوستی گرم و بی‌نظیر با اسرائیل دارد که از نظر اخلاقی صحیح است، این رابطه نیز عمیقاً با اعتقادات دینی ما سازگار است و در جهت منافع راهبردی آمریکاست، به همین دلیل ما به امنیت، رفاه، سعادت و آینده اسرائیل به عنوان سرزمینی که قابلیت زیادی برای هدیه به جهان دارد متعهد هستیم" (جعفری، ۱۳۸۸: ۵۸).

دوران ریگان به دلیل ورود گفتمان نومحافظه‌کاران به سیاست خارجی واشنگتن و جایگاه والای امنیت هنجاری رژیم صهیونیستی در تفکر نومحافظه‌کاری، اوج بین‌المللی شدن امنیت اسرائیل است. مانورهای نظامی مشترک بین دو طرف، ارتباطات بین دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل در بالاترین سطح، برداشت محدودیت‌های احتمالی بر فروش اسلحه به اسرائیل و سرمایه‌گذاری عظیم آمریکا در زیربنای اسرائیل از عوامل و شاخص‌های عینی روابط امنیتی-راهبردی واشنگتن و تل‌آویو در این دوره است (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۳۲). ریگان می‌گفت: "از زمان تولد اسرائیل یک ارتباط سخت و محکم بین آن دموکراسی (اسرائیل) و این دموکراسی (آمریکا) وجود داشته است" (سعیدی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۷۴).

جرج بوش پدر نیز که جانشین ریگان شد، در سخنان خود این‌گونه مطرح می‌کند: "دوستی و اتحاد بین آمریکا و اسرائیل محکم و قوی می‌باشد. تعهد آمریکا درقبال امنیت اسرائیل محکم و بی‌لغزش است. ما ممکن است برای بعضی سیاست‌ها از زمانی به زمان دیگر تفاوت قائل شویم اما هرگز اصول خود را تغییر نخواهیم داد" (سعیدی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۷۴).

در دوران کلینتون نقش رژیم صهیونیستی در سیاست خارجی و راهبردی آمریکا به‌طور فزاینده‌ای سیر صعودی به خود گرفت. ضعف سامانه عربی در برابر تجاوز عراق به کویت، اهمیت راهبردی اسرائیل را برای آمریکا مبرهن و برجسته ساخت (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۳۲). در سایه حمایت‌های ویژه کلینتون از یهودیان آمریکا، پیوندهای ارتباطی بین آمریکا و رژیم صهیونیستی چنان عمیق شده بود که حمایت از این رژیم را قبل از هر چیز وظیفه دینی خود تلقی می‌کردند (کیوان حسینی، ۱۳۸۸: ۱۰۶). کلینتون اعلام کرد: "روابط ما با اسرائیل هرگز نباید با ارزش‌های مشترک، میراث دینی مشترک، سیاست‌های دموکراتیک مشترک که روابط بین اسرائیل و آمریکا را به یک

وضعیت ویژه در سطح عالی مبدل کرده است متناقض باشد" (سعیدی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۷۴).

با آغاز دوران بوش پسر، حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به مقدمه‌ای مناسب برای تقویت حوزه نقش‌آفرینی لابی مدافع یهود به‌ویژه آپیک در سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده تبدیل شد. در پی حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در سایه تقویت روابط کابینه بوش با تل‌آویو به‌عنوان متحدی راهبردی، لابی مدافع این رژیم، فرصت تأثیربخشی بر فرایندهای گوناگون تصمیم‌گیری در این کشور را به دست آورد. در این دوره این باور که "دشمنان آمریکا، دشمنان اسرائیل هستند" ترویج و نهادینه شد (کیوان حسینی، ۱۳۸۸: ۱۰۷). با آغاز دوران بوش پسر و تلاش واشنگتن برای حل بحران خاورمیانه در چارچوب طرح نقشه راه در سال ۲۰۰۳، در واقع گفتمان نقشه راه با موضوع مشترک اروپایی-آمریکایی جنبه‌های بین‌المللی شدن امنیت خاورمیانه را به تصویر می‌کشید که روابط راهبردی آمریکا و رژیم صهیونیستی گرانی‌گاه این رویکرد بود (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۳۲). برنامه دولت بوش برای ایجاد تغییرات در خاورمیانه که با اشغال عراق شروع شد، حداقل در موارد زیادی به نحوی طراحی شده بود که موقعیت راهبردی رژیم صهیونیستی را بهبود بخشد (درخشه و کوهکن، ۱۳۸۸: ۹۵).

روابط راهبردی-امنیتی دولت باراک اوباما با این رژیم نیز از دو جنبه قابل بررسی است. یکی سیاست کلی واشنگتن در قبال اسرائیل و دیگری سیاست شخصی اوباما. در مورد سیاست کلان، روابط امنیتی-راهبردی این دو براساس همان انگیزه‌های حیثیتی و گفتمان غالب کاخ سفید دنبال می‌شود، ولی شخص اوباما ظاهراً خواستار صلحی تمام‌عیار در خاورمیانه است.

در رابطه با اسرائیل تأکید اوباما بر صلح فراگیر است که طبق طرح ۹ ماده‌ای خود شامل عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی از اراضی اشغالی و توقف شهرک‌سازی این رژیم در کرانه باختری رود اردن است. این سیاست جدید واشنگتن به نحوی "طرح خاورمیانه‌ای جدید اوباما" نیز محسوب می‌شود که هدف نهایی آن مشروعیت‌سازی منطقه‌ای برای رژیم صهیونیستی است. تیم اوباما از لحاظ امنیتی به‌طور کامل از فرهنگ گسترش روابط امنیتی با اسرائیل حمایت نموده و راهبرد جدید اوباما را قدرت هوشمندی تعریف می‌کنند که خواهد توانست امنیت رژیم صهیونیستی را در درازمدت تأمین کند (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۴۳).

به‌طور کلی می‌توان گفت که از زمان تشکیل رژیم صهیونیستی به بعد، سه قضیه میراث اخلاقی و روانی فاجعه کشتار یهودیان در طی جنگ جهانی دوم، شباهت‌های مفروض در آنچه که به‌طور کلی به عنوان ارزش‌های "یهودی-مسیحی" شناخته می‌شوند

و مقتضیات جنگ سرد، روابط بین آمریکا و اسرائیل را تعریف و هدایت کرده است (شون‌بام، ۱۳۸۰: ۵۹۵).

## ۲. حمایت‌های آمریکا از رژیم صهیونیستی

حمایت از رژیم صهیونیستی یکی از اصول لایتغیر سیاست خارجی آمریکا است. کارگردانان سیاست خارجی آمریکا اعم از حزب دموکرات یا جمهوری خواه حمایت از اسرائیل را سرلوحه کار خویش قرار داده‌اند (شیرودی، ۱۳۸۵: ۱۳۷). در دوره های مختلف آمریکا به تنهایی و با تکیه بر برتری نظامی خود در عرصه‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی برای حفاظت از موجودیت رژیم صهیونیستی تلاش کرده است. به‌طور کلی حمایت‌های آمریکا را می‌توان به دو مرحله پیش از تشکیل اسرائیل و پس از آن، تقسیم کرد.

### ۲-۱. حمایت‌های آمریکا از جنبش صهیونیسم پیش از برپایی رژیم صهیونیستی

در این دوره بیشتر حمایت‌های سیاسی و معنوی مقامات و افکار عمومی آمریکا از جنبش صهیونیسم مطرح است. بیانیه‌های حمایت از آرزوهای ملت یهود برای بازگشت به صهیون را می‌توان از اوایل قرن نوزدهم میلادی و زمان ریاست جمهوری جان آدامز مشاهده کرد. علاوه بر آن، کنگره آمریکا طی مصوبه‌ای در ۲۱ سپتامبر ۱۹۲۲، حمایت خود را از تشکیل موطن یهودی در فلسطین اعلام کرد و وودرو ویلسون با ابراز تأسف از وضعیت نامساعد یهودیان در اروپا، اعلامیه بالفور را پذیرفت (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۱۰).

صهیونیست‌ها در ۱۴ می ۱۹۴۸ با برخورداری از پشتیبانی و تأیید آمریکا، استقلال خود را اعلام کردند. یازده دقیقه بعد از اعلام استقلال، آمریکا بیانیه رسمی شناسایی اسرائیل را صادر کرد و نخستین کشوری شد که موجودیت آن را به رسمیت شناخت. اگرچه کشورهای دیگر هم تولد اسرائیل را مورد شناسایی قرار دادند، اما اگر آمریکا اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناخت و از تأسیس و تولد آن حمایت نمی‌کرد، امکان نداشت رژیم صهیونیستی بتواند به حیات خود ادامه دهد.

این رویداد به عنوان نقطه اوج حمایت آمریکا از اسرائیل از زمان برپایی جنبش صهیونیسم و سنگ‌بنای پشتیبانی گسترده‌تر و عمیق‌تر آمریکا از رژیم صهیونیستی است (عطایی و عالی، ۱۳۹۱: ۲۴۷).

## ۲-۲. حمایت های آمریکا بعد از تأسیس رژیم صهیونیستی

بعد از جنگ جهانی دوم، آمریکا سیاست خود را در سه بخش تعریف کرد، به طوری که تأمین کننده منافع این کشور باشد: تهدید شوروی، تشکیل اسرائیل و نفت (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۱۰). از سال ۱۹۴۸ به بعد کمک های آمریکا به رژیم صهیونیستی شکلی متنوع تر و پیچیده تر یافته و در سه بُعد اقتصادی-مالی، نظامی-امنیتی و سیاسی-دیپلماتیک قابل مشاهده و تفکیک است. در کنار اینها این رژیم همواره از جریان مداوم پشتیبانی و همراهی افکار عمومی آمریکا نیز برخوردار بوده است (عطایی و عالی، ۱۳۹۱: ۲۴۴).

از سال ۱۹۷۰، اسرائیل به عنوان یکی از بزرگ ترین دریافت کنندگان کمک های خارجی آمریکا مطرح بوده است. هر چند بیشتر این کمک ها موارد نظامی را در بر می گیرد، اما بخشی از این کمک ها موارد اقتصادی را نیز شامل می شود. برحسب درآمد سرانه کشورها، اسرائیل بزرگ ترین دریافت کننده کمک های خارجی آمریکا محسوب می شود (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

رژیم صهیونیستی به طور متوسط سالانه بیش از سه میلیارد دلار کمک مالی دریافت می کند که به ازای هر فرد اسرائیلی، حدود پانصد دلار می شود (مک آرثور، ۱۳۸۷: ۵۶). مجموع کمک های آمریکا به اسرائیل تقریباً یک سوم بودجه کمک خارجی آمریکا را تشکیل می دهد (عطایی و عالی، ۱۳۹۱: ۲۴۸). در مورد شکل دریافت کمک های آمریکا، اسرائیل نسبت به سایر کشورها از امتیازاتی خاص برخوردار است. بقیه دریافت کنندگان کمک از سوی آمریکا موظفند کمک ها را در موارد کاملاً مشخص صرف کنند و پول را به صورت فصلی و براساس پیشرفت کار دریافت می کنند. اما رژیم صهیونیستی کمک ها را در اول هر سال مالی دریافت می کند و به هر صورت که بخواهد می تواند صرف نماید (درخشه و کوهکن، ۱۳۸۸: ۹۴).

### ۲-۲-۱. کمک های اقتصادی

روابط آمریکا-اسرائیل در سال های ابتدایی، حول کمک های اقتصادی محدود (بیشتر به صورت وام) دور می زد. از زمان تأسیس اسرائیل تا اوایل دهه ۱۹۶۰ کمک اقتصادی بخش عمده کمک های آمریکا به این رژیم را تشکیل می داد. از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۵ تقریباً ۶۳ میلیون دلار کمک سالانه که بیشتر از ۹۵ درصد آن به شکل کمک اقتصادی و غذایی بود، به اسرائیل داده شد. از مجموع ۵۰۷/۲ میلیون دلار کمک اقتصادی از ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۱، مبلغ ۲۵۸/۹ میلیون دلار آن به صورت کمک بلاعوض بود. بین سال های ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۲، از میزان این کمک های بلاعوض کاسته شد و ارائه وام برای

خرید تجهیزات نظامی جای آن را گرفت. اما از سال ۱۹۷۲ به بعد، برای کمک به رفع مشکلات اقتصادی رژیم صهیونیستی و عدم توانایی آن برای قبول تعهدات مالی، میزان کمک‌های بلاعوض به شدت افزایش یافت. از سال ۱۹۴۸ هم به منظور کاستن از فشار وارد بر اقتصاد اسرائیل ناشی از ضرورت بازپرداخت وام‌های دریافتی، بسیاری از وام‌ها بخشوده شده و آمریکا ترجیح داده است به جای آن‌ها کمک‌های بلاعوض بیشتر به این رژیم ارائه دهد (عطایی و عالی، ۱۳۹۱: ۲۴۸-۲۴۹).

رژیم صهیونیستی یکی از بزرگ‌ترین شرکای تجاری آمریکا در خاورمیانه محسوب می‌شود و مهم‌ترین بازار صادراتی اسرائیل، آمریکا است. گفتگوهای مستمری بین مقامات اسرائیلی و آمریکایی برای ارتقای روابط اقتصادی و ادامه همکاری‌ها در جریان است. در این ارتباط نیز چندین اتاق بازرگانی منطقه‌ای وجود دارد که گسترش و شکوفایی شرکت‌های اسرائیلی و آمریکایی در بازارهای یکدیگر را تسهیل می‌کند (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۲۶).

کمک‌های مالی به رژیم صهیونیستی هرگز کمتر از میزان بدهی آن به آمریکا نبوده است. به این ترتیب از ۱۹۸۵ آمریکا تأمین ۱/۳ میلیارد دلار کمک اقتصادی بلاعوض سالانه به اسرائیل را آغاز کرده است که این میزان معادل مبلغ بازپرداخت وام‌های قبلی است که این رژیم از آمریکا دریافت کرده و این بدان معنی است که در این مدت حتی یک سنت از کمک‌های آمریکا به اسرائیل بازپرداخت نشده است (عطایی و عالی، ۱۳۹۱: ۲۴۹).

ایالات متحده از ۱۹۴۹ تا ۲۰۰۷، مبلغ ۳۲۴۱۳/۵ میلیون دلار کمک اقتصادی به اسرائیل کرده است که از این مقدار در حدود ۱۵۱۷ میلیون دلار به شکل وام و ۳۰۸۹۷ میلیون دلار به صورت بلاعوض بوده است (عطایی و عالی، ۱۳۹۱: ۲۵۰). علاوه بر کمک‌های مالی مذکور، آمریکا به طرق مختلف در راستای حمایت از آن رژیم گام برداشته است که از جمله آن‌ها کمک‌های غیرمستقیم با ایجاد بازار فروش کالاهای اسرائیلی در آمریکا، اعطای اعتبارات و تسهیلات مالی از سوی بانک‌های تجاری آمریکا و سرمایه‌گذاری مستقیم دولت و شرکت‌های خصوصی آمریکا در اسرائیل و ... می‌باشد (شیروودی، ۱۳۹۰: ۳۶).

#### کمک‌های آمریکا به رژیم صهیونیستی از ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۳ (میلیون دلار)

سال	مجموع کمک‌ها	کمک‌های نظامی	کمک‌های اقتصادی
۱۹۹۰	۳/۴۳۴/۹	۱/۷۹۴/۳	۱/۱۹۴/۸
۱۹۹۱	۳/۷۱۲/۳	۱/۸۰۰/۰	۱/۸۵۰/۰



۱۹۹۲	۳/۱۰۰/۰	۱/۸۰۰/۰	۱/۲۰۰/۰
۱۹۹۳	۳/۱۰۳/۴	۱/۸۰۰/۰	۱/۲۰۰/۰
۱۹۹۴	۳/۰۹۷/۲	۱/۸۰۰/۰	۱/۲۰۰/۰
۱۹۹۵	۳/۱۰۲/۴	۱/۸۰۰/۰	۱/۲۰۰/۰
۱۹۹۶	۳/۱۴۷/۳	۱/۸۰۰/۰	۱/۲۰۰/۰
۱۹۹۷	۳/۱۳۲/۱	۱/۸۰۰/۰	۱/۲۰۰/۰
۱۹۹۸	۳/۰۸۰/۰	۱/۸۰۰/۰	۱/۲۰۰/۰
۱۹۹۹	۳/۰۱۰/۰	۱/۸۶۰/۰	۱/۰۸۰/۰
۲۰۰۰	۴/۱۳۱/۸۵	۳/۱۲۰/۰	۹۴۹/۱
۲۰۰۱	۲/۸۷۶/۰۵	۱/۹۷۵/۶	۸۳۸/۲
۲۰۰۲	۲/۸۵۰/۶۵	۲/۰۴۰/۲	۷۲۰/۰
۲۰۰۳	۳/۷۴۵/۱۵	۲/۰۸۶/۴	۵۹۶/۱
۲۰۰۴	۲/۶۸۷/۲۵	۲/۱۴۷/۳	۴۷۷/۲
۲۰۰۵	۶۱۲۲/۱۵	۲/۲۰۲/۲	۳۵۷/۰
۲۰۰۶	۲/۵۳۴/۵	۲/۲۵۷/۰	۲۳۷/۰
۲۰۰۷	۲/۵۰۳/۱۵	۲/۳۴۰/۰	۱۲۰/۰
۲۰۰۸	۲/۴۲۳/۹	۲/۳۸۰/۰	۰
۲۰۰۹	۲/۵۸۳/۹	۲/۵۵۰/۰	۰
۲۰۱۰	۲/۸۰۳/۸	۲/۷۷۵/۰	۰
۲۰۱۱	۳/۰۲۹/۲۲	۳/۰۰۰/۰	۰
۲۰۱۲	۳/۰۹۵/۰	۳/۰۷۵۷/۰	۰
۲۰۱۳	۳/۱۱۵/۰	۳/۱۰۰/۰	۰

(Source: Sharp, 2013)

## ۲-۲-۲. کمک‌های نظامی-امنیتی

رژیم صهیونیستی یکی از بزرگ‌ترین خریداران و استفاده‌کنندگان از تجهیزات نظامی آمریکاست و این رژیم تنها به دلیل سیاست تسلیحاتی آمریکاست که به یک قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه تبدیل شده است.

سه‌چهارم کمک‌های نظامی آمریکا به رژیم صهیونیستی به شکل جنگ‌افزارهای نظامی و بقیه به صورت بودجه در اختیار تل‌آویو قرار می‌گیرد (امیر شاه‌کرمی، ۱۳۸۲: ۶۹). برخلاف کشورهای دیگر که کمک‌های نظامی از آمریکا دریافت می‌کنند و ملزم

هستند آن را در آمریکا هزینه کنند، اسرائیل می‌تواند ۲۵ درصد از کمک‌ها را در پروژه‌های نظامی داخلی خود هزینه کند (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۳۰). تا سال ۱۹۶۲، آمریکا مقادیر محدودی سلاح به اسرائیل ارسال می‌کرد اما از سال ۱۹۶۵، آمریکا به تدریج به عرضه‌کننده اصلی تسلیحات به این رژیم تبدیل شد. سیاست خارجی آمریکا در منطقه پس از جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷، در واکنش به نفوذ شوروی در دول عربی به ویژه مصر، به‌طور محسوسی تغییر کرد. در همین راستا نیز در ۱۹۶۸، با حمایت قاطع کنگره، جانسون، فروش هواپیماهای فانتوم به رژیم صهیونیستی را تأیید کرد. با این حال می‌توان گفت که کمک‌های نظامی آمریکا به اسرائیل از سال ۱۹۷۴ شروع شده است زیرا قبل از این تعاملات نظامی دو طرف به صورت مقطعی بود (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

به دنبال جنگ ۱۹۷۳ کمک‌ها به رژیم صهیونیستی تقریباً ۵ برابر شد و از سال ۱۹۷۴ کمک نظامی بلاعوض هم شدیداً افزایش پیدا کرد (عطایی و عالی، ۱۳۹۱: ۲۵۱). در این زمان آمریکا در پاسخ به کمک تسلیحاتی شوروی به دول عرب، با برقراری خطوط هوایی و دریایی، تجهیزات نظامی را در اختیار اسرائیل قرار داد (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۲۹). کمک‌های نظامی آمریکا، شریان حیاتی ارتش رژیم صهیونیستی بود که به آن امکان بخشید بر اعراب پیروز شود و اولین قدرت نظامی منطقه‌ای در خاورمیانه محسوب گردد (مؤسسه الدراسات الفلستینیه، ۱۳۸۵: ۲۰۷).

همکاری جامع آمریکا-اسرائیل در زمینه موضوعات امنیتی در سال ۱۹۸۱ با امضای یادداشت تفاهمی بین آریل شارون، وزیر دفاع وقت اسرائیل و کاسپر واینبرگر نهادینه شد و رزمایش‌های نظامی دریایی و هوایی مشترک بین دو طرف از سال ۱۹۸۴ آغاز گردید. با اعطای جایگاه متحد اصلی غیر ناتو به اسرائیل در سال ۱۹۸۷، دسترسی رژیم صهیونیستی به سلاح‌های پیشرفته آمریکا بیش از پیش هموارتر و به این ترتیب اسرائیل به بزرگ‌ترین دریافت‌کننده کمک‌های نظامی آمریکا در جهان تبدیل شد (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۲۹-۱۲۷).

جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ به رژیم صهیونیستی فرصت داد تا کمک‌های نظامی بیشتری از آمریکا دریافت کند. براساس گزارش سنای آمریکا در دهه ۱۹۹۰، آمریکا ۷/۲ میلیارد دلار اسلحه و تجهیزات نظامی به اسرائیل فروخته است که از این رقم، ۶۷۲ میلیون دلار به‌واسطه کمک مستقیم و بیش از ۶/۵ میلیارد دلار از طریق برنامه بودجه نظامی خارجی در اختیار اسرائیل قرار گرفته است. علاوه بر این، ۲۸ میلیون دلار نیز جهت خرید تسلیحات ضدتروریستی از آمریکا به اسرائیل پرداخت گردیده است (امیر شاه‌کرمی، ۱۳۸۲: ۶۳).

در دوران کلینتون، در راستای تقویت توان نظامی رژیم صهیونیستی، اجازه خرید بخشی از تجهیزات نظامی جدید آمریکا به ارزش ۷۰۰ میلیون دلار به اسرائیل داده شد و در جنگ لبنان در سال ۲۰۰۶ نیز آمریکا نقش بسیار مهمی در ارائه سوخت و جنگ‌افزارهای هدایت‌شونده به رژیم مذکور ایفا کرد.

از سال ۱۹۸۷، آمریکا به‌طور میانگین سالانه ۱/۸ میلیارد دلار به شکل فروش‌های نظامی خارجی و کمک‌های نظامی خارجی در اختیار رژیم صهیونیستی قرار داده است. در اواخر دولت کلینتون یادداشت تفاهم دوجانبه‌ای بین طرفین به امضا رسید که براساس آن کمک‌های دفاعی آمریکا به اسرائیل از ۱/۸ میلیارد دلار در سال به ۲/۴ میلیارد دلار افزایش یافت (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

در مجموع از سال ۱۹۴۹ تا ۲۰۰۷ آمریکا تقریباً مبلغ ۶۴۸۵۶ میلیون دلار کمک نظامی برای اسرائیل فراهم کرده است که ۱۱۲۱۲/۵ میلیون دلار آن به شکل وام و ۵۳۶۴۳/۴ میلیون دلارش کمک بلاعوض نظامی بوده است. حاصل اصلی این کمک‌ها تجهیز رژیم صهیونیستی به پیشرفته‌ترین سلاح‌های آمریکایی و تأمین برتری نظامی بی‌سابقه اسرائیل در منطقه بوده است. امروزه عمده حمایت آمریکا از اسرائیل در قالب تعهد این کشور به حفظ برتری نظامی اسرائیل در خاورمیانه بیان می‌شود (عطایی و عالی، ۱۳۹۱: ۲۵۱).

در زمینه حفظ امنیت رژیم صهیونیستی هم، آمریکا عملاً از همان آغاز حیات اسرائیل تا به حال، از ستون‌های اصلی ضامن امنیت این رژیم بوده است. در تمام جنگ‌های اعراب و اسرائیل، دولت آمریکا مستقیم یا غیرمستقیم اسرائیل را تحت حمایت خود قرار داده است (قنبرلو، ۱۳۸۷: ۱۴۷). رژیم صهیونیستی دریافت‌کننده اطلاعاتی است که آمریکا از ارائه آن حتی به متحدان خود در ناتو خودداری می‌کند. در فرایند دستیابی این رژیم به سلاح هسته‌ای نیز رفتار آمریکا بسیار با مدارا بوده است. نکته جالب این که اگرچه بعضاً در مذاکرات میان آمریکا و اسرائیل اختلافاتی پیش می‌آمده، غالباً این آمریکا بوده که ملاحظات رژیم صهیونیستی را می‌پذیرفته است (قنبرلو، ۱۳۸۷: ۱۴۹).

### ۳-۲-۲. حمایت‌های سیاسی

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، آمریکا نخستین دولتی بود که رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخت و با این رژیم رابطه مستحکمی برقرار کرد. از زمان اعلان تأسیس اسرائیل در سرزمین فلسطین، واشنگتن همواره به حمایت بدون قید و شرط سیاسی و دیپلماتیک از رژیم صهیونیستی ادامه داده است و در شورای امنیت سازمان ملل متحد

از تصویب قطعنامه‌های متعدد پیشنهادی، علیه تجاوزهای این رژیم علیه فلسطینیان و اعراب جلوگیری کرده است. اسرائیل بیش از هر کشور دیگر در جهان در معرض قطعنامه‌های انتقادآمیز و محکوم‌کننده سازمان ملل متحد قرار داشته است ولی آمریکا همواره تلاش کرده است با استفاده از ابزارهایی چون استفاده یا تهدید به استفاده از حق وتو و قطع یا تهدید به قطع کمک‌های مالی به سازمان ملل متحد از میزان سرزنش‌ها و انتقادات به این رژیم بکاهد و از محکومیت بیشتر آن جلوگیری کند. از سال ۱۹۷۲ تا ۲۰۰۹ آمریکا تقریباً با ۱۷۰ قطعنامه مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد مخالفت یا آن‌ها را وتو کرده است. از این تعداد حدود ۱۰۸ مورد به نفع رژیم صهیونیستی و در جهت جلوگیری از تصویب قطعنامه‌هایی علیه این رژیم بوده است. در برخی موارد قطعنامه‌هایی پس از تصویب، تحت فشار آمریکا لغو شده است (عطایی و عالی، ۱۳۹۱: ۲۵۵-۲۵۴). از سال ۱۹۸۲، آمریکا ۳۲ قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد را که در انتقاد به عملکرد اسرائیل بوده، وتو کرده است. این تعداد استفاده از حق وتو برای حمایت از رژیم صهیونیستی از مجموع وتوهای صورت گرفته توسط بقیه اعضای دائم شورای امنیت بیشتر است (درخشه و کوهکن، ۱۳۸۸: ۹۴).

به‌طور کلی از زمان تشکیل اسرائیل، آمریکا تلاش بسیاری کرده است تا مقبولیت این رژیم را در سطح جهانی بالا ببرد. برقراری روابط دیپلماتیک واتیکان با اسرائیل در دسامبر ۱۹۹۳ نتیجه همین تلاش‌ها بود. همچنین، پیوندهایی خاص میان مقامات سیاسی دو طرف وجود دارد. هیأت‌های دیپلماتیک، فرستادگان و سفیران اسرائیل به‌طور ویژه به رؤسای جمهور و دیگر مقامات ارشد دولتی آمریکا دسترسی دارند و رژیم صهیونیستی نیز از حضور دیپلمات‌ها و بازدیدکنندگان متعدد آمریکایی به گرمی استقبال می‌کند (عطایی و عالی، ۱۳۹۱: ۲۵۹).

### ۳. نقش لابی اسرائیل در سیاست خارجی آمریکا

در آمریکا تقریباً حدود ۶ میلیون یهودی زندگی می‌کنند که این رقم ۵/۲ درصد از کل جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهد. برخی از یهودیان آمریکا توانسته‌اند بزرگ‌ترین و بهترین مشاغل اجتماعی از قبیل سناتور، رئیس شرکت‌ها، رئیس مجامع، دانشگاه‌ها و مدارس حرفه‌ای را به خود اختصاص دهند که این امر نشان‌گر رشد و نفوذ یهودیان در آمریکا می‌باشد. آن‌ها با توجه به موقعیت‌های سیاسی و اقتصادی خود، گروه‌های فشار را در جامعه آمریکا ایجاد کرده‌اند تا بتوانند حامی رژیم صهیونیستی باشند (شیرودی، ۱۳۸۵: ۱۴۰). در شکل‌دهی روابط ویژه آمریکا و اسرائیل، نقش لابی صهیونیستی در آمریکا بسیار پررنگ است.

از نظر تاریخی از همان زمان شکل‌گیری رژیم صهیونیستی که با ظهور آمریکا به‌عنوان ابرقدرت جهانی همزمان بود، یهودیان آمریکا فعالانه لابی‌گری را آغاز کردند (قنبرلو، ۱۳۸۷: ۱۵۲). از مطالعه تاریخ سیاسی در آمریکا معلوم می‌شود که یهودیان مقیم آن کشور همیشه در حساس‌ترین مراکز تصمیم‌گیری آمریکا قرار گرفته‌اند. در آمریکا بیش از ۳۰۰ سازمان کوچک و بزرگ یهودی به ثبت رسیده که دست‌اندرکار فعالیت سیاسی در سطوح مختلف آن کشور می‌باشند (سعیدی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۶۷).

محیط و فضای آمریکا را می‌توان در رشد آزادانه صهیونیسم مؤثر دانست. نفوذ صهیونیست‌ها در آمریکا با بنیان‌گذاری مکتب صهیونیسم تجدیدنظرطلب توسط ژابوتینسکی از دهه ۱۹۲۰ به بعد افزایش یافت. این گروه خواهان تشکیل فوری سازمان‌های نظامی برای آزادسازی فلسطین از راه نظامی بود. در سپتامبر ۱۹۴۲ نیز کنگره آمریکا قطعنامه‌ای را در موافقت با تأسیس یک موطن ملی یهود در فلسطین تصویب کرد. گسترش نفوذ سرمایه‌داران آمریکایی در خاورمیانه، درک اهمیت موضوع راهبردی منطقه از سوی محافل حکومتی و رشد تصاعدی سازمان‌های یهودی در آمریکا، به نفوذ محافل صهیونیستی در دولت آمریکا کمک کرد (عبدی، ۱۳۸۴: ۱۱).

در میان تنوع و تکثر گروه‌های ذی‌نفع در عرصه سیاسی آمریکا، لابی یهود به دلیل قدرت و کارایی آن در شکل‌دهی به نتایج سیاست خارجی آمریکا جایگاه ویژه‌ای دارد. این قدرت لابی یهود در آمریکا محصول گذشته جامعه یهودیان آمریکا، وضعیت اقتصادی-اجتماعی آن‌ها، انسجام و سازماندهی، رهبری و پیگیری مداوم دستور کارهای تعریف شده و مشخص است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵۰).

لابی مدافع اسرائیل به طیفی گسترده از گروه‌های ذی‌نفع یهودی اشاره دارد که براساس برخورداری از هویت قانونی، قدرت اقتصادی فراوان، ارتباط گسترده سیاسی با شخصیت‌های ذی‌نفوذ، تأمین جامعه یهودی، به‌ویژه رژیم صهیونیستی را در رأس اولویت‌های ملی و فراملی خویش قرار داده‌اند (کیوان حسینی، ۱۳۸۸: ۶۳). لابی یهود در آمریکا شامل سازمان‌ها، گروه‌های اجتماعی و جریان‌هایی اعم از یهودی و غیریهودی است که به‌طور غیرمستقیم، برای تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی در واشنگتن، با هدف تأمین منافع اسرائیل، به صورت گسترده‌ای تلاش می‌کنند (آهویی، ۱۳۹۰: ۱۱۲). لابی رسمی اسرائیل در آمریکا، شامل چند گروه فشار پر قدرت است که به‌طور رسمی به ثبت رسیده‌اند و وظیفه خود را تأثیرگذاری بر تصمیم‌های هیأت حاکمه آمریکا در رابطه با اسرائیل اعلام کرده‌اند. در ادامه به مهم‌ترین این گروه‌ها اشاره می‌شود:

### ۳-۱. سازمان‌های اسرائیل محور

۱. کمیته امور عمومی اسرائیل و آمریکا (آپیک) در سال ۱۹۵۹ با هدف افزایش کمک اقتصادی آمریکا به اسرائیل تشکیل شد و بیش از هر سازمان یهودی، مدافع سیاست‌های رژیم صهیونیستی می‌باشد. این کمیته از سال ۱۹۸۲ به بعد، اولویت‌های گوناگونی را به عنوان وظیفه خود پذیرفته است که از آن جمله تلاش برای تأمین کمک‌های خارجی بیشتر برای اسرائیل، همکاری راهبردی بیشتر بین آمریکا و اسرائیل، به رسمیت شناختن اورشلیم (بیت‌المقدس) به عنوان پایتخت اسرائیل از طرف آمریکا و اتخاذ خط‌مشی‌های اقتصادی و بازرگانی در جهت تأمین منافع بیشتر برای اسرائیل است (شیروودی، ۱۳۸۵: ۱۴۰-۱۴۱). آپیک مدعی است این لابی با برگزاری بیش از دو هزار ملاقات با اعضای کنگره آمریکا در سال، بیش از ۱۰۰ قانون طرفدار اسرائیل و یهودیان را به تصویب کنگره می‌رساند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴۲).

۲. کمیته فعالیت سیاسی حمایت از اسرائیل در سال ۱۹۸۲ تأسیس شد و شعار آن عبارتست از این که "اعتقاد به اسرائیل آمریکا را تقویت می‌کند".

۳. کنفرانس رؤسای سازمان‌های بزرگ یهودی که در تاریخ ۱۹۵۹ تأسیس شد و برای جلوگیری از هر نوع تعارض بین سازمان‌های یهودی، آن‌ها را در کنفرانسی دور هم جمع کرد تا سیاست‌های خود را هماهنگ کنند و برای مسائل خاورمیانه تصمیمات بهتری اخذ نمایند.

۴. مؤسسه یهودیان برای امور امنیت ملی در سال ۱۹۷۷ تشکیل شد. از جمله موضوعات مورد تأکید این مؤسسه عبارتست از: اسرائیل از نظر راهبردی در خاورمیانه دارای ارزش است در حالی که کشورهای عرب متحدین غیرقابل اعتمادی برای غرب‌اند، پس حمایت آمریکا از اسرائیل باید جنبه راهبردی داشته باشد و به حمایت اخلاقی و سیاسی محدود نشود. در کل وظیفه این مؤسسه حفظ و گسترش ارتباط راهبردی بین آمریکا و اسرائیل است (شیروودی، ۱۳۸۵: ۱۴۱).

آپیک قوی‌ترین و پرنفوذترین لابی در ایالات متحده و یکی از مهم‌ترین عوامل در شکل‌دهی به سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه است. این گروه سیاست‌های داخلی و خارجی آمریکا را به‌گونه‌ای رقم می‌زند که تنها در خدمت منافع رژیم صهیونیستی باشد. اهداف عمده فعالیت‌های آپیک را به شرح زیر می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱. حفظ امنیت اسرائیل با گسترش همکاری راهبردی آمریکا-اسرائیل و مواجهه با تهدیدهای فعلی و آینده نسبت به اسرائیل و منافع آمریکا و اسرائیل.

۲. تضمین همکاری آمریکا و اسرائیل برای تحقق صلح میان اسرائیل، فلسطین و اعراب.

۳. تغییر سیاست آمریکا برای به رسمیت شناختن بیت‌المقدس به عنوان پایتخت غیرقابل تقسیم اسرائیل.

۴. ادامه کمک‌های آمریکا به اسرائیل و تضمین آینده اقتصادی این رژیم با گسترش روابط تجاری، سرمایه‌گذاری و تحقیق و توسعه میان آمریکا و اسرائیل (صادقی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۱۲).

از ابزارهای نفوذ آپیک و لابی‌های یهودی، می‌توان به دوستی با مشاوران اعضای کنگره، ارتباط با سناتورها، دسترسی به اسرار سیاسی و نظامی آمریکا و پرداخت هزینه‌های انتخاباتی اشاره کرد (شیرودی، ۱۳۸۵: ۱۴۲). در واقع نمود اصلی قدرت جامعه یهودیان را می‌توان در کنگره آمریکا مشاهده کرد. این قدرت به اندازه‌ای است که به آپیک که مهم‌ترین لابی یهودیان در کنگره است، لقب شاه کنگره آمریکا را داده‌اند. این حضور گسترده در کنگره موجب گردیده است که آپیک در کنگره بسیار موفق عمل کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴۱).

امروزه توان تأثیرگذاری لابی یهود به قدری بالاست که جلب حمایت یهودیان برای نامزدهای رقیب ریاست جمهوری، در ایام انتخابات بسیار ضروری است (قنبرلو، ۱۳۸۷: ۱۵۲). لابی یهود از قدرت خود در کمک‌های انتخاباتی و قدرت رسانه‌های خود برای انتخابات کنگره به شدت استفاده می‌کند. اگر از دید این لابی، کسی دارای پیشینه مخالف با اسرائیل باشد و یا سابقه او نشان‌گر گرایش به مخالفان رژیم صهیونیستی و طرفداری از اعراب باشد، دیگر تقریباً شانس برای انتخاب یا انتخاب مجدد نخواهد داشت. همچنین دوستان یهودیان و اسرائیل از کمک‌های سخاوتمندانه و حمایت‌های این لابی برخوردار خواهند بود.

۴. عوامل مؤثر بر همگرایی دیپلماسی آمریکا و رژیم صهیونیستی در خاورمیانه  
از زمان تأسیس رژیم صهیونیستی این باور در بین دولتمردان و جامعه آمریکا ترویج شده است که اسرائیل نقش حیاتی برای منافع راهبردی آمریکا در خاورمیانه ایفا می‌کند. بنا بر این باور و تعبیر، دو طرف به تدریج گستره و عمق روابطشان را توسعه داده‌اند و اتحاد آمریکا با اسرائیل براساس نظریه استفن والت در راستای منافع راهبردی آمریکا به عنوان یک قدرت بین‌المللی و اسرائیل به عنوان یک قدرت منطقه‌ای استوار شده است (جعفری، ۱۳۹۱: ۱۶۸).

اتحاد میان آمریکا و اسرائیل در مجموعه سیستمی خود اهداف مشترکی را دنبال می‌کند که در مجموع عبارتند از: استحکام رژیم صهیونیستی و دسترسی آمریکا به منافع راهبردی خود در منطقه خاورمیانه با استفاده از سکوی قابل اطمینان مستقر در منطقه یعنی رژیم صهیونیستی (جعفری، ۱۳۸۶: ۱۲۹).

در دوران جنگ سرد، اسرائیل خود را نزد دولت آمریکا چنین مطرح می‌کرد که گویا خط مقدم دفاعی در برابر پیشرفت کمونیسم در خاورمیانه می‌باشد. پس از فروپاشی شوروی، اسرائیل خود را به‌عنوان سد محکمی در برابر گسترش بنیادگرایی اسلامی در جهان عرب معرفی نمود و موجب گردید که به جایگاه اولین و مهم‌ترین متحد راهبردی واشنگتن در خاورمیانه ارتقا یابد (مؤسسه الدراسات الفلستینیه، ۱۳۸۵: ۲۰۷). به عبارت دیگر، رابطه آمریکا و رژیم صهیونیستی بر مبنای پیوندهای راهبردی و ضرورت‌های دوران دوقطبی شکل گرفت و در دهه‌های ۱۹۶۰، ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به صورت گسترش یابنده‌ای شکوفا شد. پس از فروپاشی شوروی، این وظیفه از دوش اسرائیل برداشته شد اما از نقش راهبردی آن کاسته نشد. از این‌رو آمریکا در منطقه خاورمیانه درصدد ایجاد ثبات و از بین بردن هرگونه واکنش در برخورد با الگوهای امنیتی این رژیم می‌باشد. یکی از مهم‌ترین مسائل حیاتی برای آمریکا در منطقه خاورمیانه، تعادل قواست و اگر آمریکا از رژیم صهیونیستی حمایت می‌کند به دلیل جلوگیری از برهم خوردن موازنه قواست، لذا آمریکا با هرگونه تهدید نظامی که امنیت اسرائیل را به خطر بیندازد، مقابله خواهد کرد. حتی از نگاه آمریکا، رژیم صهیونیستی نقش ایجاد ثبات در منطقه را به عهده دارد و در واقع نقش سابق ایران و ژاندارمی منطقه به اسرائیل واگذار شد تا موازنه‌دهنده سیاست‌های منطقه‌ای باشد (شیرودی، ۱۳۸۵: ۱۳۸).

با این نگاه، اسرائیلی‌ها در سیاست‌گذاری خارجی آمریکا بسیار تأثیرگذار هستند. ایالات متحده بیش از ۶ میلیون یهودی دارد که در ایالت‌های پرجمعیتی چون نیویورک، پنسیلوانیا، ایلینویز، کالیفرنیا، اوهایو و فلوریدا جمع شده‌اند و این ایالت‌ها به‌طور معمول نتیجه نهایی انتخابات را در آمریکا تعیین می‌کنند (ماهنامه نگاه، ۱۳۸۰: ۴۴). آمارها نشان می‌دهد که یهودیان آمریکا ثروتمندترین قشر آن کشور هستند. بنا به برآوردهای سازمان ملی آمار آمریکا، میانگین درآمد یک خانواده یهودی در آمریکا، ۱۷۲ درصد از میانگین درآمد هر خانواده آمریکایی بیشتر است. این نسبت ۴۰ درصد بیشتر از میانگین درآمد هر جمعیت مهاجر دیگری در آمریکا محسوب می‌شود. این وضعیت نیرومند اقتصادی یهودیان در آمریکا دارای ابعاد سیاسی مهمی در سطح آن کشور می‌باشد. اکثریت قاطع سیاست‌مداران آمریکایی در مبارزات انتخاباتی خود متکی به کمک‌هایی



هستند که سازمان‌ها و جمعیت‌های یهودی آن کشور ارائه می‌دهند (مؤسسه الدراسات الفلسطینیه، ۱۳۸۵: ۳۲۲).

بسیاری از ابزارهایی که سیاست‌گذاری آمریکا در عرصه‌های گوناگون را جهت می‌دهد در دست یهودیان قرار دارد و آن‌ها با تأثیرگذاری بر این ابزارها اهداف خود را دنبال می‌کنند. از جمله ابزارهای مذکور می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. افکار عمومی: رژیم صهیونیستی همواره توجه و نگاه مثبت آمریکایی‌ها را داشته و حس همراهی و اعتماد آن‌ها را برانگیخته است. افکار عمومی آمریکا بیشتر از سوی رسانه‌های وابسته به رژیم صهیونیستی ساخته و پرداخته می‌شود. در آمریکا رسانه‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای را در شکل‌دهی به افکار عمومی بازی می‌کنند. مدیریت بیشتر این رسانه‌ها در اختیار یهودیان قرار دارد.

یک نظرسنجی در می ۲۰۰۹ نشان می‌دهد که اسرائیل، بعد از بریتانیا و کانادا، در رأس کشورهای قرار دارد که مردم آمریکا آن‌ها را بهترین دوستان کشورشان می‌دانند. در مورد ارسال کمک‌های اقتصادی و نظامی به اسرائیل نیز همواره سیاست‌مداران آمریکایی از پشتیبانی افکار عمومی کشورشان برخوردار بوده‌اند. در حالی که به‌طور کلی کمک خارجی در آمریکا هرگز مقبولیت عام نداشته و رؤسای جمهور این کشور مجبور بوده‌اند رضایت افکار عمومی و کنگره را در اختصاص کمک به کشورهای دیگر جلب کنند، رژیم صهیونیستی از این قاعده مستثنی بوده و آمریکایی‌ها پیوسته از کمک‌های کشورشان به اسرائیل پشتیبانی کرده‌اند (عطایی و عالی، ۱۳۹۱: ۲۶۱).

۲. مطبوعات و رسانه‌های گروهی: اکثر قریب به اتفاق مردم آمریکا از دستگاه‌های تبلیغاتی خط می‌گیرند. کسی که این رسانه‌ها را در اختیار داشته باشد می‌تواند افکار و اندیشه‌ها را بسازد (عنایه، ۱۳۸۵: ۶۷). بزرگ‌ترین روزنامه‌ها و رسانه‌های آمریکایی، طرفدار رژیم صهیونیستی به شمار می‌آیند و از نقد سیاست‌های آمریکا در مورد فلسطینی‌ها و به‌طور کلی اعراب، چشم‌پوشی می‌کنند (مؤسسه الدراسات الفلسطینیه، ۱۳۸۵: ۳۲۴). نفوذ فراوان یهودیان صهیونیست در رسانه‌های آمریکا مانند شبکه‌های خبری تلویزیونی، روزنامه‌های مهم، هالیوود و صنعت فیلم‌سازی و امثالهم موجب شده است که آن‌ها از طریق تبلیغات در این رسانه‌ها به عنوان مردمانی بلندنظر، نوع‌دوست، قابل اعتماد و مهربان معرفی شوند و لذا مردم آمریکا گرایش ویژه‌ای به آن‌ها دارند.

حضور یهودیان در رسانه‌ها به هیچ‌وجه نسبتی با جمعیت آن‌ها ندارد. براساس آمارهای موجود، با آن که حدود ۵ درصد نیروی کار مطبوعاتی آمریکا یهودیان هستند، بیش از ۲۵ درصد نویسندگان، دبیران، سرمقاله‌نویسان و تولیدکنندگان مطبوعات اصلی و نخبگی آمریکا را یهودیان صهیونیست تشکیل می‌دهند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲۶). سه

روزنامه از چهار روزنامه مهم و اصلی آمریکا به نام‌های نیویورک تایمز، وال استریت ژورنال و واشنگتن پست تحت مالکیت و کنترل یهودیان طرفدار اسرائیل هستند. این روزنامه‌ها پر تیراژترین، معتبرترین و منتقدترین روزنامه‌های آمریکا هستند و در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به داخل و خارج از آمریکا جهت فکری می‌دهند. این روزنامه‌ها خبر می‌سازند و دیگر روزنامه‌ها آن‌ها را تکرار می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳۱). این روزنامه‌ها تأثیر مستقیمی بر دولت، نظام سیاسی کشور، سرمایه، کار، فرهنگ و هنر دارند. این روزنامه‌ها خبرسازی کرده، افکار عمومی را بر مسائل مورد نظر خود متمرکز یا مسائلی را پنهان می‌کنند.

روزنامه‌های صهیونیستی در آمریکا از ویژگی‌های خاصی برخوردارند، از جمله این که بسیار متعصب هستند. پیوسته در حال تنش بوده و هر گونه انتقاد منطقی از مسائل مربوط به رژیم صهیونیستی را جنایتی غیرقابل بخشش می‌دانند. این ویژگی‌ها مطبوعات مذکور را به قدرتی سرکوب‌گر و وحشتناک تبدیل می‌کند که اجازه نمی‌دهد کسی حرفی علیه منافع صهیونیست‌ها بزند (عنایه، ۱۳۸۵: ۷۳).

در آمریکا تلویزیون همواره مهم‌ترین رسانه در شکل‌دهی به افکار عمومی و اقناع مردم بوده است. سه شبکه بزرگ تلویزیونی شامل ABC، CBS و NBC که تمام اخبار ملی و بین‌المللی را مخابره می‌کنند زیر نظر یهودیان قرار دارند. این سه شبکه نه تنها بیشتر برنامه‌های تلویزیونی آمریکا را تحت پوشش دارند بلکه دارای سهم بسیار زیادی در پخش برنامه‌های رادیویی نیز هستند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲۸). سینمای آمریکا، یعنی هالیوود، هم تحت نفوذ بسیار بالای یهودیان صهیونیست قرار دارد. افزون بر این، در آمریکا ۷۵ تا ۸۰ درصد از مردم به‌ویژه کودکان و نوجوانان به اینترنت خانگی دسترسی دارند و از امکانات آن به شیوه‌های گوناگون استفاده می‌کنند و ذهن آن‌ها به دلیل تسلط صهیونیست‌ها بر این بخش از رسانه‌ها، دستکاری و کنترل می‌شود (دوست‌محمدی و صادقی، ۱۳۹۱: ۸۹-۸۷).

حمایت از اسرائیل در رسانه‌ها تنها معلول تسلط جمعیت‌های یهودی صهیونیست آمریکا بر وسایل ارتباط جمعی نیست، بلکه بیشتر به قدرت 'سازمان‌های یهودی' در آمریکا بر تأثیرگذاری بر افکار عمومی و سیاست‌های آمریکا در برابر اسرائیل مربوط می‌شود.

۳. احزاب: احزاب از عناصر مهم تأثیرگذار بر سیاست خارجی آمریکا هستند. در آمریکا نظام دو حزبی حاکم است و معمولاً قدرت به تناسب بین دو حزب دموکرات و جمهوری خواه دست‌به‌دست می‌شود. اما هر حزبی که در آمریکا حاکم می‌شود در ارتباط با حمایت از رژیم صهیونیستی مواضع مشترکی دارند و در واقع طرفداران آمریکایی

اسرائیل این نکته مهم را ثابت کرده‌اند که اگر دولت با درخواست‌های رژیم صهیونیستی موافقت نکند، هزینه‌های سنگین سیاسی باید بپردازد.

۴. گروه‌های فشار: در سطوح پایین‌تر دولت، لابی‌ها قرار دارند. این گروه‌ها قدرت سازمان‌دهی مردم را ندارند، اما چون دارای اهداف و برنامه‌ریزی‌های کم‌وبیش مشخص‌اند، با تمام وسایلی که در دست دارند روی دولت فشار می‌آورند تا دولت را در جهت هدف‌های خود سوق دهند. گروه‌های فشار اسرائیل محور، از این امر مستثنی نیستند (شیرودی، ۱۳۸۵: ۱۴۰). آمریکا به عنوان یک قدرت جهانی و رژیم صهیونیستی به عنوان یک مدعی قدرت منطقه‌ای دارای روابط ویژه و منحصر به فردی می‌باشند. در کیفیت و نوع روابط دو طرف گروه‌های طرفدار اسرائیل و یا لابی‌های صهیونیستی نیز دخیل می‌باشند. آن‌ها با شیوه‌ها و ابزارهای مختلفی که در اختیار دارند، در کانون تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی آمریکا نفوذ می‌کنند و بر تصمیماتشان در رابطه با مسائل خاورمیانه و اسرائیل نقش‌آفرینی می‌کنند. تأثیر این گروه‌ها بر تصمیمات سیاست خارجی آمریکا یک واقعیت غیر قابل انکار است (جعفری، ۱۳۹۱: ۱۶۴).

### نتیجه‌گیری

رابطه آمریکا با رژیم صهیونیستی در طول تاریخ، از نظر فشاری که بر مال و جان و خزانه آمریکا گذاشته است، از پرهزینه‌ترین دوستی‌ها به شمار می‌آید. این رابطه برای مردم آمریکا نه تنها سالانه به قیمت میلیاردها دلار کمک‌های مالی و تسلیحاتی تمام می‌شود، بلکه باعث شعله‌ور شدن احساسات ضدآمریکایی در بیشتر کشورهای اسلامی و هدف قرار گرفتن آن‌ها در سراسر جهان نیز می‌گردد (آلترمن، ۱۳۸۸: ۴۹). در مجموع حمایت از اسرائیل برای آمریکا هزینه‌ساز بوده و روابط میان آمریکا و دنیای عرب و جهان اسلام را پیچیده کرده است. به عنوان مثال، تصمیم برای اعطای ۲/۲ میلیارد دلار به عنوان کمک نظامی اضطراری در خلال جنگ اکتبر به اسرائیل، باعث شد که کشورهای عضو اوپک دست به تحریم نفتی علیه آمریکا و حامیان رژیم صهیونیستی بزنند و از این بابت خسارات قابل توجهی متوجه اقتصاد غرب شد. در همه این موارد، نیروهای مسلح اسرائیل در موقعیتی نبودند که از منافع آمریکا در منطقه حمایت کنند (مرشایمر و والت، ۱۳۸۶: ۷۹).

باوجود آن که دیگر گروه‌های ذی‌نفوذ در آمریکا موفق شده‌اند سیاست خارجی این کشور را در جهت موردنظر خود متمایل کنند، اما هیچ گروه نژادی و مذهبی جز لابی صهیونیستی نتوانسته سیاست خارجی آمریکا را در جهتی خلاف منافع ملی آمریکا

هدایت کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵۲). گروه‌های اسرائیل‌محور، با عملکرد خویش، سیاست خارجی آمریکا را تحت‌تأثیر شدید قرار داده‌اند که اثر آن بر سیاست‌گذاران آمریکایی کاملاً مشهود است. این گروه‌ها در کاخ سفید و وزارت‌خانه‌ها و کنگره آمریکا از نفوذ زیادی برخوردارند و از این نفوذ با استفاده از حربه‌های مختلف برای تقویت پیوندها، جذب کمک‌ها و حمایت‌های آمریکا استفاده می‌کنند.

جان مرشایمر و استفن والت در مقاله خود تحت عنوان 'لابی اسرائیل و سیاست خارجی دولت آمریکا' اظهار داشته‌اند که سیاست خارجی دولت آمریکا قربانی روابط داخلی آن‌ها با لابی یهود است. هسته اصلی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه، همان ارتباط صمیمی آمریکا با رژیم صهیونیستی است. در حقیقت به خاطر نفوذ قابل توجه لابی یهودیان صهیونیست در جامعه آمریکاست که دولت این کشور خود را متعهد به حفظ و دفاع از موجودیت رژیم اسرائیل می‌داند.

با تبلیغ این باور و تصور که وجود رژیم صهیونیستی در منطقه خاورمیانه، یک ذخیره راهبردی برای آمریکاست و انتظار آمریکا از اسرائیل این است که مدافع منافع آمریکا در این منطقه باشد، طرح‌هایی مانند خاورمیانه بزرگ، به شیوه‌ای تدوین شده که، حداقل از نظر جغرافیایی، شباهت بسیار زیادی با ایده اصلی 'اسرائیل بزرگ' یعنی شعار 'از نیل تا فرات' دارد. منافع مشترک دو طرف از ابتدای تشکیل رژیم صهیونیستی عبارت بوده‌اند از: جلوگیری از نفوذ کمونیسم، مهار بنیادگرایی اسلامی، فرایند صلح آمریکایی خاورمیانه، طرح خاورمیانه بزرگ، مبارزه با تروریسم، مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی، همکاری هسته‌ای و فروش تسلیحات. این منافع مشترک در طول جنگ سرد و پس از آن هسته اصلی روابط بین آن‌ها را تشکیل داده است.

اما با توجه به حجم عظیم کمک‌های آمریکا به رژیم صهیونیستی، تاکنون در مورد علل حمایت و روابط منحصر به فرد آمریکا و اسرائیل پاسخ قانع‌کننده‌ای داده نشده است. به نظر جان مرشایمر و استفان والت، برخلاف ادعاهایی که در مورد منافع راهبردی مشترک بیان می‌شود، این حد از کمک‌های آمریکا به رژیم اسرائیل فراتر از منافع راهبردی مشترک است. حجم انبوه کمک‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی و حمایت‌های بی‌دریغ دیپلماتیک آمریکا از اسرائیل، گویای این واقعیت است که چیزی فراتر از این دلیل که اسرائیل متحد راهبردی آمریکا در منطقه است، باید بتواند این حمایت‌های گسترده را توجیه کند. این میزان کمک به اسرائیل با فعالیت‌های جامعه یهودیان و لابی قدرتمند صهیونیسم است که محقق می‌شود، زیرا در برخی موارد تأثیر عمیق لابی مذکور موجب شده که آمریکا حتی در جهت خلاف امنیت ملی خود به نفع رژیم صهیونیستی عمل کند.

## منابع

۱. آهوویی، مهدی (۱۳۹۰)، "نقش لابی اسرائیل در سیاست خارجی ایالات متحده: از اسطوره تا واقعیت"، فصلنامه مطالعات جهان، شماره ۱.
۲. آلترمن، اریک (۱۳۸۸)، "یهودیان آمریکا رودرروی راست‌گرایان اسرائیل، ماهنامه سیاحت غرب"، شماره ۷۸.
۳. ابراهیمی، نبی‌اله (۱۳۸۹)، "پیوندها و تعهدات معنایی-راهبردی ایالات متحده آمریکا با اسرائیل"، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۳۷.
۴. امیر شاه‌کرمی، مریم‌السادات (۱۳۸۲)، "همکاری نظامی آمریکا و اسرائیل (پس از جنگ سرد در زمینه تسلیحات متعارف)"، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۱۴.
۵. جعفری، علی‌اکبر (۱۳۹۱)، "تبیین عوامل و اهداف اتحاد استراتژیک میان آمریکا و اسرائیل در منطقه خاورمیانه"، فصلنامه ژئوپلتیک، شماره ۲.
۶. جعفری، علی‌اکبر (۱۳۸۸)، "منافع استراتژیک مشترک و اتحاد آمریکا-اسرائیل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. جعفری، علی‌اکبر (۱۳۸۶)، "نظریه نئورئالیسم و اتحاد استراتژیک میان آمریکا و اسرائیل"، فصلنامه حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶.
۸. درخشه، جلال و علیرضا کوهکن (۱۳۸۸)، "نگاهی نو به دلایل حمایت آمریکا از اسرائیل"، فصلنامه خط اول رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۱۰.
۹. دوست‌محمدی، احمد و سید سعید صادقی (۱۳۹۱)، "نقش و جایگاه صهیونیسم در رسانه‌های جمعی آمریکا"، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۳.
۱۰. سعیدی‌نژاد، حمیدرضا (۱۳۸۰)، "چرا آمریکا به اسرائیل کمک می‌کند"، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۵۷.
۱۱. شون‌بام، دیوید (۱۳۸۰)، ایالات متحده و اسرائیل، ترجمه: محمدرضا ملکی، تهران: وزارت امور خارجه.
۱۲. شیروودی، مرتضی (۱۳۸۵)، "نقش اروپا و آمریکا در حیات سیاسی اسرائیل"، فصلنامه مریبان، شماره ۲۰.
۱۳. شیروودی، مرتضی (۱۳۸۴)، "طرح خاورمیانه بزرگ، غرب و کشورهای مسلمان: زمینه‌ها، چیستی و پیامدها"، فصلنامه اندیشه تقرب، شماره ۳.
۱۴. شیروودی، مرتضی (۱۳۹۰)، "صهیونیسم در فرایند بحران‌های گذشته و چالش‌های پیش‌رو"، فصلنامه اندیشه تقرب، شماره ۲۶.
۱۵. صادقی‌زاده، کسری (۱۳۸۷)، "نقش اسرائیل در تثبیت منازعه میان ایران و آمریکا"، فصلنامه ره‌آورد سیاسی، شماره ۲۱.
۱۶. طباطبایی، سیدعلی (۱۳۹۰)، لابی یهودیان آمریکا کارگزار تحریم ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

۱۷. عبدی، زهرا (۱۳۸۴)، "نقش ایالات متحده در فرایند تشکیل کشور اسرائیل"، فصلنامه تاریخ پژوهی، شماره ۲۳-۲۲.
۱۸. عطایی، فرهاد و زهرا عالی (۱۳۹۱)، "رابطه ویژه آمریکا و اسرائیل: پژوهشی درباره پیشینه، ماهیت و گستره این رابطه"، فصلنامه سیاست، شماره ۱.
۱۹. عنایه، محمدجلال (۱۳۸۵)، قدرت یهودیان در آمریکا، ترجمه: محمدرضا بلوردی، تهران: اندیشه‌سازان نور.
۲۰. قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۷)، "اسرائیل و استمرار تنش‌ها میان ایران و آمریکا"، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳۹.
۲۱. کیوان حسینی، اصغر (۱۳۸۸)، لابی یهود و سیاست خارجی آمریکا (با تأکید بر تصویرسازی لابی یهود علیه ایران)، تهران: اندیشه‌سازان نور.
۲۲. ملکی، محمدرضا و فرزاد محمدزاده ابراهیمی (۱۳۸۹)، "روابط ویژه ایالات متحده-اسرائیل و سیاست خاورمیانه‌ای دولت باراک اوباما"، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۳.
۲۳. مؤسسه الدراسات الفلستینیه (۱۳۸۵)، ساختار دولت صهیونیستی اسرائیل، ترجمه: علی جنتی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۲۴. ماهنامه نگاه (۱۳۸۰)، "همکاری نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی"، ماهنامه نگاه، شماره ۱۸.
۲۵. مرشایمر، جان و استفن والت (۱۳۸۶)، "بررسی علل حمایت گسترده آمریکا از اسرائیل"، ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۴۵.
۲۶. مک آرثور، شیرل (۱۳۸۷)، "کمک‌های مستقیم آمریکا به اسرائیل: ۱۰۸ میلیارد دلار"، ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۶۸.

27. Sharp, Jeremy (2013), Us Foreign aid to Israel, Available in: [www.Crs.gov](http://www.Crs.gov).

28. [http: www.Washingtontimes.com](http://www.Washingtontimes.com)" 2006/04/05